

بیوگرافی جیمز جویس

بعد از نیم قرن جر و بحث که جیمز جویس را گاه هرزه دهان می‌خواندند و گاه مغلق گو، وی اکنون یکی از غولهای ادبیات عصر جدید به شمار می‌رود. کمیت کار وی اندک بود: دو دفتر شعر، یک نمایشنامه، پانزده داستان کوتاه، سه رمان، چند نقد. ولی دستاورد وی بی‌مانند است و از نظر تأثیر در تکامل داستان‌نویسی امروز، شاید بی‌همتا.

جیمز آگوستین آلوی سیوس جویس در سال ۱۸۸۲ در ایرلند، در خانواده اشرافی رو به زوالی چشم به جهان گشود. در سال تولد او، اروپا در وضعیت سیاسی مطلوبی نبود و جویس در چنین شرایطی پا به عرصه خانواده پرجمعیت دوازده نفری خود گذاشت. پدر جویس کارهای زیادی را تجربه کرد ولی سرانجام مأمور مالیات شد. دو عامل بزرگ از عوامل مؤثر در اندیشه او مذهب کاتولیک مادرش و میهن‌پرستی پدرش بود. در سال ۱۹۱۲ برای همیشه از ایرلند رفت، ولی هرگز از چیزی به جز ایرلند ننوشت. از مذهبش برگشت، اما وقتی از او می‌پرسیدند، آیا جانشینی برایش یافته است، پاسخ می‌داد: "ایمانم را از دست داده‌ام، عقلم را که از دست نداده‌ام."

مراحل رشد هنری او نمودار سیر تکاملی داستان‌نویسی قرن بیستم بود. مجموعه داستان دوبلینی‌ها (۱۹۱۴) به شیوه ناتوراالیسم درآمد. جویس وقت نوشتن «دوبلینی‌ها» به همسرش گفت می‌خواهد برای هموطنانش وجدان خلق کند و هنگام خواندن دوبلینی‌ها می‌بینیم که بیراه هم نمی‌گفته. داستان‌ها همه در مورد زندگی اهالی دوبلین است. مردمی که دچار تعصب و خشک مذهبی هستند و از آن جا که مذهب‌شان نتوانسته به طور طبیعی به نیازهای روحی‌شان پاسخ دهد، تبدیل به آدم‌هایی منزوی، سرخورده و اغلب دغل‌باز شده‌اند.

چهره هنرمند در جوانی (۱۹۱۶) رویدادننگاری آغازهای زندگی استیون ددالوس است. تصویرپردازی شاعرانه و امپرسیونیستی است. جالب توجه، افزایش پیچیدگی و ابهام زبان آن با ابلا رفتن سن استیون در داستان است.

جیمز جویس، در سال ۱۹۲۲، اولیس را نوشت، این اثر، یک اثر عظیم تجربی و شاهکار مکتب جریان ذهنی است، که به عنوان مهمترین و مؤثرترین داستان قرن شناخته شده است.

زمان وقوع داستان روز ۱۶ ژوئن ۱۹۰۴ و محل آن شهر دوبلین، پایتخت ایرلند است. تمام حوادث تقریباً در مدت ۱۶ ساعت اتفاق می‌افتد. این کتاب با مهارت و دقت تمام در همان قالب ادیسه، اثر معروف هومر نوشته شده است. در این قالب جدید ستیفن دیدلس «تلماک» در جستجوی پدرش جوک و پولدبلوم «اولیس» می‌باشد. در طول روز آنها دو بار از مسیر یکدیگر می‌گذرند. بدون آنکه همدیگر را بشناسند، ستیفن باباک ملیگن که دانشجوی طب است، در یک قلعه قدیمی

نزدیک ساحل زندگی می کند. وجدان او از رفتاری که در واپسین دم حیات مادرش انجام می دهند، عذاب می کشد. پدرش آنچنان مشروبخوار عاطل و باطلی است که اصلاً به حساب نمی آید. در مدرسه آقای دیزی او را نصیحت می کند. بلوم، که اصلاً مجارستانی است، برای همسر بی وفایش مولی تویدی بلوم «پنه لوپ» صبحانه تهیه می کند و سپس به کارهای مختلفش از جمله ادای آخرین احترامات به پدی دیگنم می پردازد، در مراسم تشییع جنازه او به فرزندش رودی که یازده روز پس از تولدش درگذشت، فکر می کند.

در میان مهیج ترین قسمت های داستان یکی دیدار ستیفن از کتابخانه یعنی جایی است که در آن رابطه بین شکسپیر و پدرش را حدس می زند و دیگر اغوا شدن بلوم توسط گرتی مک داول جوان «سیرس» است. بلوم و ستیفن یکدیگر را در فاحشه خانه ای ملاقات می کنند و در آنجا از کابوس ها و رؤیاهایی که به نظرشان می آید رنج می برند. ستیفن آنچنان مدهوش می شود که بلوم «که وقتی بر روی او خم می شود، فرزندش رودی را می بیند» باید از او مواظبت کند. آنها به خانه بلوم می روند، ولی ستیفن شب را در آنجا نمی ماند. داستان با اندیشه های مبهم و درهم و برهم خانم بلوم، درحالی که بعد از نیمه شب در رختخواب خود دراز کشیده است، به پایان می رسد.

این اثر مهم ادیبان جهان تاکنون در ایران اجازه چاپ پیدا نکرده است. برای اینکه تا اندازه ای با اهمیت این اثر آشنا شوید، پاراگرافهای زیر را درباره بزرگداشت جوئیس در سالگرد نگارش اولیس بخوانید.

بلومزدی، روزی برای بزرگداشت هنر جوئیس: جالب است بدانید سال گذشته، هزاران نفر صدمین سالگرد روز ۱۶ ژوئن را که در آن، اولیس، جاودانه شده و به "بلومزدی"، معروف است جشن گرفتند. بیش از ۸۰ رخداد رسمی برای بزرگداشت بومزدی، روزی خیالی که لئوپولد بلوم سفر خود را در کتاب «اولیس» آغاز می کند، اجرا شد. در این میان مرکز جیمز جوئیس برای صبحانه بومزدی که با حضور رییس این مرکز، مری مک الیس، برگزار شد بیش از هزار بلیت فروخت. درهمین مرکز برنامه های سرگرم کننده زنده ای هم اجرا شد، از جمله برنامه اولیس خوانی توسط گی بیرن، مجری سابق تلویزیون، جری استمبریج، نمایشنامه نویس، و رانی درو، خواننده. برنامه اولیس خوانی به همراه نمایش خیمه شب بازی و گروهی که نقش شخصیت های اولیس را بازی خواهند کرد در خیابان های دابلین ادامه یافت.

می گویند جوئیس با افتخار اعلام کرده است که می توان خیابان ها و شهر دابلین را خراب کنند و دوباره از روی صفحات کتاب اولیس بسازند. اما از آن زمان تاکنون شهر دابلین دستخوش تغییراتی بسیار شده است، به طوری که برخی از صحنه های کتاب در جایی غیر از آن چه در کتاب آمده است اجرا شد. موزه ملی ایرلند نیز درصدد است یک مجسمه از بودای نشسته

متعلق به کشور برمه را که جویس در دوران زندگی‌اش در دابلین آن را دیده بود و دو بار در صفحات اولیس به آن اشاره شده است بار دیگر به نمایش بگذارد.

جشن بلومزدی در دست کم ۴۰ شهر در سراسر دنیا از جمله شیکاگو، سیدنی، نیویورک، پاریس، و توکیو برگزار شد. احیای فینینگن (۱۹۳۹) شلوغ و عالمانه است. یک کمدی هرزه‌درا و یک دایرةالمعارف مذهبی است. یک نقب در ناخودآگاه و یک تاریخ تمدن است. خواننده‌ای که برای وقت‌گذرانی می‌خواندش ممکن است آن را پرت و پلا بیابد، حال آنکه منتقدانی آن را بزرگترین دستاورد تخیل انسان در قرن ما می‌دانند.

جویس در زمان حیاتش خوانندگان زیادی نداشت و خانواده‌اش را با تدریس زبان و کار دفتری اداره می‌کرد. البته بعد از چاپ اولیس جویس، وضعیت مالی بهتری پیدا کرد. او در سال ۱۹۴۱ تقریباً نابینا در شهر زوریخ، از دنیا رفت.

داستانهای جویس عناصر تقریباً ناهمگونی را درمی‌آمیزند: عرفان شاعرانه و شیوه ناتورالیستی، دقت در تصویرپردازی و توجه بسیار به صدا و آهنگ صدا، حقارت بی‌اندازه و دلسوزی فراگیر. جویس در سراسر آثارش همواره از طنز و کنایه و اشاره به اساطیر و کتاب‌های مقدس استفاده می‌کند و مخاطب او اگر بتواند معنای این همه رمز و کنایه را دریابد به لذتی می‌رسد که شاید از مطالعه هیچ اثر دیگری درنیابد. جویس پیش از آن که نویسنده باشد، یک مهندس زبان است. نگاه ویژه جویس به زبان و کلمات به عنوان سلول‌های تشکیل‌دهنده بدنه داستان، چنان عمیق و بدیع است که هنوز منتقدان درگیر کشف لایه‌های مبهم داستان‌های جویس هستند. بخش‌هایی که در لابه‌لای کلماتی نو که توسط خود جویس اختراع شده، مستترند. از این روست که کتابی مانند «اولیس» مانند کتاب‌های دینی دارای چندین تفسیر و تحلیل است و باز به همین خاطر است که در مورد جویس دو نظر کاملاً مخالف وجود دارد. این که عده‌ای او را دیوانه مغلق گو می‌دانند که درگیری‌اش با زبان او را به بیراهه کشانده و یا این که او استعدادی بی‌نظیر است که از حدود درک انسان امروز هم فراتر رفته.

نوآوری جویس در زبان خارق‌العاده است. او نه تنها واژه‌های کهن زبان خود را احیا می‌کند بلکه در آثارش دست به واژه‌سازی هم می‌زند. واژگانی با بیش از صد حرف و یا ترکیبی از چندین کلمه که یک کلمه را تشکیل می‌دهند تا حسی چندگانه را نشان دهند. واژه‌گانی چند لایه که چندین معنا را می‌رسانند.

داستان کوتاه "عربی" یکی از داستانهای کوتاهی است که در انتهای این پست، لینک دانلودش را خواهم گذاشت. عربی بیانگر تجربه‌ای بسیار مهم در جوانی جویس است. «عربی» ماجرای پسرکی است که همراه عمو و زن عمویش زندگی می‌کند و دلباخته خواهر دوستش می‌شود. بسیاری از جزییات داستان ما را به این نتیجه می‌رساند که پسرک داستان «عربی»

خود جویس بوده. اما داستان وقتی اوج می‌گیرد، به طرز هنرمندانه‌ای از یک حدیث نفس صرف فراتر می‌رود و تبدیل می‌شود به اثری پر از اشاره به قدیسین و اساطیر. پسر جوان در طول داستان بار سنگینی بر دوش دارد: مذهب کاتولیک، خانواده‌اش، فرهنگ ایرلندی، دلبستگی به رمز و راز، بلوغ جنسی‌اش، آرزوی آزادیش. از آنجا که داستان لبریز از نماد و تلمیح است (او عشق خود را همچون جام شراب مقدس "از میان انبوه دشمنان" عبور می‌دهد و سکوت بازارمانند سکوت "کلیسا بعد از یک مراسم" است) قطعاً شایسته یک بار دیگر خواندن با دقت و حوصله است. با این همه حتی در پایان بار نخست خواندن، خواننده با پسر در مکاشفه شاعرانه اما دردناکی که نمودار خودشناسی اوست، شریک می‌گردد.

داستان «گل» هم مانند اغلب داستان‌های این مجموعه با توصیف صحنه‌ای آغاز می‌شود که نماد سرخوشی و زیبایی و نظم و امنیت است: "آشپزخانه از تمیزی می‌درخشید: آشپز گفته بود آدم می‌تواند خودش را در کتری‌های بزرگ مسی ببیند. آتش روشن و مطبوع بود، و روی یکی از میزهای کناری، چهار کیک کشمش قرار داشت. . . " اما این حس آرامش مدت زیادی نمی‌انجامد، فاجعه مخرب، سرکوبگر و حقارت بار کمین کرده است. به اعتقاد جویس دنیا بد مخمسه‌ای است و شادی‌های حقیر و فقر و رذالت زندگی انسان را تهدید می‌کند. «ماریا» پیردختری است با ظاهری مقدس، همه را با هم آشتی می‌دهد و باکرگی‌اش نشان از عفاف و پاکی دارد